

دیپلماسی در خدمت تدارک جنگ

رخدادهای سیاسی اخیر در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی، به وضوح نشان می‌دهد که منازعات این دولت با برخی از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به مرحله‌ای جدید و خطرناک وارد شده است. تعرضات سیاسی و دیپلماتیک دولت آمریکا در طول یک ماه گذشته علیه جمهوری اسلامی به درجه‌ای است که از هر سو خطر نزدیک‌تر شدن لحظه درگیری نظامی احساس می‌شود. قدرت‌های درگیر با جمهوری اسلامی، مستقیم و غیر مستقیم به تهدید نظامی روی آورده‌اند. رسانه‌های بین‌المللی به تجزیه و تحلیل عواقب ناشی از یک چنین درگیری مشغول‌اند. روسیه و چین که ظاهراً مخالف افزایش روزافزون تنش میان طرفین نزاع‌اند، نسبت به هر گونه اقدام نظامی هشدار داده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی نیز پنهان نمی‌کنند که احتمال درگیری نظامی افزایش یافته و از آمادگی نیروهای مسلح خود خبر می‌دهند.

واقعیت این تحولات چیست؟ آیا تعرضات سیاسی و دیپلماتیک اخیر دولت آمریکا و متحدین آن علیه جمهوری اسلامی صرفاً تاکتیکی است تعرضی برای ترساندن جمهوری اسلامی و ادار کردن آن به عقب‌نشینی در همان چارچوب سیاست سال‌های گذشته، یا واقعاً همان‌گونه که از ظواهر و شواهد امر پیداست، مرحله جدیدی است که دیر یا زود به درگیری نظامی نیز خواهد کشید.

با نظری اجمالی به اتفاقاتی که در این چند هفته در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا رخ داد، می‌توان دریافت که افزایش تنش در مناسبات این دو دولت، چیزی متفاوت و متمایز از گذشته است. دولت آمریکا در طول یک ماه گذشته، پشت سه پرونده علیه جمهوری اسلامی در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و طرح آن‌ها از طریق رسانه‌های مهم بین‌المللی در سطح افکار عمومی جهان بوده است تا نشان دهد، جمهوری اسلامی یک رژیم تروریست و حامی بی‌ثباتی بین‌المللی، یک رژیم سرکوب‌گر و ناقض حقوق و آزادی‌های مردم ایران و یک رژیم تهدیدکننده صلح و ثبات بین‌المللی است. دولت آمریکا در مهر ماه اعلام کرد که دو شهروند ایرانی که یکی از آن‌ها عضو واحد قدس سپاه پاسداران است، قصد داشتند از طریق به خدمت گرفتن باند‌های مواد مخدر مکزیکی، سفیر عربستان سعودی را در ایالات متحده ترور کنند. برنامه بعدی آن‌ها انفجار سفارت خانه‌های عربستان و اسرائیل بوده است. چند روز پس از اعلام این خبر، دولت آمریکا و عربستان سعودی، این پرونده را برای رسیدگی به شورای امنیت سازمان ملل فرستادند. از طرح همین

در صفحه ۲

باز هم اختلاس و سرقت از جیب کارگران

ناکامی دیگری برای اجلاس گروه ۲۰

نشست سالانه‌ی کشورهای موسوم به گروه ۲۰ امسال در روزهای ۱۲ و ۱۳ آبان در شهر کان فرانسه برگزار شد. از آن جایی که ریاست دوره ای این نهاد بر عهده‌ی همین کشور است، نیکولا سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه میزبان نشست مذکور بود.

اما گروه ۲۰ چیست و چه رسالتی دارد؟ آیا نشست کان توانست به اهدافش برسد؟

می‌توان گفت که تشکیل گروه ۲۰ در دسامبر ۱۹۹۹ بازتابی از دو واقعیت تاریخی بود. واقعیت نخست پایان تضادهای جهان دو قطبی شرق و غرب و دیگری در غلطیدن جهان سرمایه داری در بحران‌های بسیار ژرف مالی و اقتصادی و لزوم تلاش آن برای یافتن راه حل از دید خودش برای آن‌ها بود. به همین علت بود که پس از چندین نشست بی نتیجه سالیانه، فرانسه در سال ۲۰۰۸ پیشنهاد کرد که با توجه به عمق بحران اقتصادی و مالی که از پایان جنگ جهانی

هنوز چند روزی از برافروختگی خامنه‌ای از رو شدن اختلاس سه هزار میلیارد تومانی و توصیه‌های عصبی گونه‌ی وی برای لاپوشانی ابعاد این رسوائی بزرگ بانکی و سرهم آوردن آن نگذشته بود که اختلاس بزرگ دیگری، این بار در شرکت‌های زیر مجموعه تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی از پرده برون افتاد و بار دیگر نشان داد که رقابت و کشمکش در میان باند‌های فاسد حاکم و ابعاد و دامنه‌ی دزدی در میان آن‌ها به حدی گسترده است که حتا رهبر حکومت فاسدان نیز نمی‌تواند از برملا شدن آن جلوگیری و فساد در دستگاه حکومتی را پرده پوشی نماید. اعترافات اخیر یک نماینده مجلس و عضو کمیته تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی که دهم آبان ماه در سایت حکومتی مهر انعکاس یافت، یک بار دیگر عمق فساد و گندیدگی در دستگاه حکومتی را به آشکارترین شکلی عیان ساخت و نشان داد که دسترنج و ثمره کار

در صفحه ۳

در صفحه ۶

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران

(قسمت اول)

۱۲

تبعیض و نابرابری جنسیتی در جمهوری اسلامی

زنان ایران که نیمی از جمعیت هفتاد میلیونی کشور را تشکیل می‌دهند، به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن توسط رژیم جمهوری اسلامی سرکوب شده‌اند. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض، ستم و فشار قرار گرفته‌اند. حکومت با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد موانع، محدودیت‌ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک، مدنی و انسانی محروم کرده و به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است.

طی بیش از سه دهه از حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، ستم فزاینده‌ای که بر زنان ایران اعمال شده است، هرگز قابل مقایسه با ستم اعمال شده بر هیچ یک از دیگر اقشار و نیروهای اجتماعی جامعه نبوده است. در نظام استبدادی و دینی حاکم بر ایران، زنان فقط در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با سرکوب و نابرابری جنسیتی روبرو نیستند بلکه، در عرصه اقتصادی و در محیط کار نیز، با انواع تضییقات و نابرابری مواجه هستند.

در صفحه ۷

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

دیپلماسی در خدمت تدارک جنگ

نیمه دوم آبان ۹۰ شماره ۶۰۹

۲

و این موضع در واقع یک جواز رسمی بالقوه برای توسل به ابزار نظامی علیه جمهوری اسلامی است. بی دلیل نیست که روسیه نه فقط ناراضیاتی خود را از انتشار این گزارش ابراز داشت، بلکه اعلام نمود که با هر گونه تصمیم شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی بر سر این مسئله مخالفت خواهد کرد، چرا که به معنای برانداختن جمهوری اسلامی خواهد بود که روسیه با آن مخالف است.

تمام فاکت‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، چه چیزی را نشان می‌دهند؟ این واقعیت را که جهت دیپلماسی دولت آمریکا و متحدین آن در قبال جمهوری اسلامی و اختلافات فی مابین تغییر کرده است. به این معنا که اگر تاکنون به هر علتی دولت آمریکا برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در منطقه خاورمیانه و در برخورد با جمهوری اسلامی از وسایل و روش‌هایی استفاده می‌کرد که بتواند به شیوه‌ای به اصطلاح مسالمت‌آمیز اختلافات خود را با جمهوری اسلامی به نفع سیاست خارجی خود حل کند، خواه از طریق مذاکرات و اجلاس‌های دو جانبه و چند جانبه، واسطه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، اعمال فشار، انفراد بین‌المللی و حتا تهدید، اکنون اما جهت این دیپلماسی تغییر کرده است، یعنی تمام ابزارها و روش‌هایی که در خدمت تحقق اهداف سیاست خارجی بر سر این مسئله قرار دارند، وظیفه تدارک و هموار کردن راه برای کاربرد وسایل قهرآمیز را بر عهده گرفته‌اند. در این‌جا دیپلماسی دولت آمریکا در جهتی به کار افتاده است تا زمینه را حتا برای درگیری نظامی آماده سازد. طرح پرونده‌های جدید در سازمان ملل، به جریان افتادن پرونده‌های پیشین در ابعادی جدید، تلاش برای محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک رژیم تروریست و برهم زنده صلح و امنیت بین‌المللی، استفاده از تمام وسایل ارتباطی و رسانه‌ای برای بی اعتبار کردن هر چه پیش‌تر جمهوری اسلامی در افکار عمومی مردم جهان، تلاش برای تشدید تضاد دولت‌های منطقه‌ای با جمهوری اسلامی و انفراد روزافزون رژیم، مهم‌ترین وظایفی است که دیپلماسی دولت آمریکا در این مرحله در برخورد با جمهوری اسلامی بر عهده گرفته است.

اما چرا جهت دیپلماسی از زمینه‌سازی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات به قهرآمیز تغییر کرد؟ به این علت که وسائل و روش‌هایی که سال‌ها برای حل اختلافات به کار گرفته شده بود، نتیجه‌ای برای دولت آمریکا و متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی آن به بار نیاورد، به بن‌بست رسید و پایان یافت. یعنی دیپلماسی مسالمت‌آمیز نتوانست اهداف سیاست خارجی دولت آمریکا را متحقق سازد. البته این نکته پوشیده‌ای نبود که طرفین درگیر نمی‌توانند از این طریق به سازش برسند. چون نزاع آن‌گونه که طرفین در ظاهر ادعا می‌کنند، بر سر سلاح هسته‌ای نبوده و نیست. اگر صرفاً اختلاف بر سر این قضیه بود، قطعاً از مدت‌ها پیش حل شده بود. اختلاف بر سر نقش و موقعیتیست که جمهوری اسلامی در منطقه طلب می‌کند و اهدافیست که در سیاست خارجی خود تعقیب می‌نماید. جمهوری اسلامی به زبان صریح، خواهان استقرار یک امپراتوری اسلامی به سبک و سیاق عثمانی، اما این بار تحت

در جریان حمله احتمالی به ایران را انتشار دادند.

پیامد این تبلیغات، انتشار گزارش جدید مدیر کل آژانس انرژی اتمی در نیمه دوم آبان ماه بود که گزارشی متمایز از گزارشات پیشین بود و در آن مستقیم و غیر مستقیم بر اهداف نظامی جمهوری اسلامی در پروژه هسته‌ای تأکید شده است.

پیدا بود که اطلاعات و مسایل مطرح شده در این گزارش کشف جدیدی نیست، بلکه اطلاعاتیست که از مدت‌ها پیش وجود داشته، اما بنا به ملاحظات سیاسی قدرت‌های بزرگ و سیاست آن‌ها در قبال جمهوری اسلامی مخفی نگه داشته شده بود، اما اکنون زیر فشار آمریکا در گزارش انعکاس یافته‌اند تا در راستای سیاست جدید دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، نشان داده شود که این رژیم مخفیانه در تدارک سلاح هسته‌ای بوده و هست و دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای خطر بزرگی برای صلح و امنیت جهانیست.

در این گزارش گفته شده است که "آژانس در رابطه با ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای ایران نگرانی جدی دارد." در هیچ یک از گزارش‌های پیشین با این صراحت از ابعاد نظامی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی سخن به میان نیامده بود. گزارش مدیر کل آژانس، این "نگرانی جدی" را مبتنی بر اطلاعاتی می‌داند که آن‌ها را معتبر اعلام می‌کند و می‌افزاید: "بعد از ارزیابی دقیق و موشکافانه اطلاعات وسیعی که در اختیارش است، دریافت که این اطلاعات در مجموع معتبر هستند." این اطلاعات نشان می‌دهد که ایران فعالیت‌هایی در ارتباط با توسعه ادوات انفجاری هسته‌ای انجام داده است. "ایران یک محفظه پوششی برای انفجارات بزرگ، برای آزمایشات هیدرودینامیکی ساخته است و آزمایشات هیدرودینامیکی نشانه‌های قوی از توسعه احتمالی تسلیحات است." قرار دادن خرج جدید بر روی موتور موشک شهاب ۳، که قابلیت بازگشت مجدد دارد، مدل‌سازی رایانه‌ای در حداقل ۱۴ طرح تصاعدی اتاقک خرج و محتویات آن با استفاده از کدهای رایانه‌ای، خرید کالاها و خدمات از جمله سونچ‌های الکترونیکی، پرسرعت، ساخت پنهانی تعدادی تجهیزات، توسعه سیستم آغازگر مواد منفجره و توسعه آرایش تشخیص با سرعت بالا، استفاده برای نظارت آزمایش‌های مربوطه توسط یک کارشناس خارجی، ساختار برنامه‌ای مدیریت شده فعالیت هسته‌ای لاقل در یک دوره زمانی و حضور شخصیت‌های ارشد ایران در داخل این ساختار فرماندهی و غیره، موارد دیگریست که گزارش مدیر کل آژانس به آنها اشاره دارد.

آژانس سپس با ارائه این اطلاعات از جمهوری اسلامی می‌خواهد که قطعنامه‌های الزام‌آور شورای حکام و شورای امنیت را در مورد اجرای کامل موافقت‌نامه پادمان، اجرای مفاد پروتکل الحاقی، تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و فعالیت‌های مرتبط با آب سنگین را به مرحله عمل درآورد.

گزارش، رسماً اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی در حال تولید مخفیانه سلاح هسته‌ایست

ماجرا و فرستادن پرونده به شورای امنیت روشن بود که منازعات آمریکا با جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. چرا که در گذشته مسایلی مهم‌تر و حساس‌تر از این مورد، در مناسبات آمریکا و عربستان با جمهوری اسلامی پیش آمده بود که نه آن‌را به سطح رسانه‌ها کشانده بودند و نه شورای امنیت. از این گذشته، جمهوری اسلامی تا پیش از این موارد متعددی از ترورهای بیرون مرزی و بمب‌گذاری در کشورهای دیگر داشت که نه فقط دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی صدای آن‌را درنیاوردند، بلکه در مواردی تروریست‌های دستگیر شده را به سادگی رها کردند و گاه بی‌سر و صدا امکان فرار آن‌ها را فراهم ساختند.

اکنون اما برای معرفی جمهوری اسلامی به عنوان رژیم تروریست که قواعد و مقررات بین‌المللی را در مناسبات دولت‌ها نقض کرده و فراتر از آن قصد انجام اقدامات نظامی در داخل آمریکا را داشته، تبلیغات وسیعی به راه افتاده تا نه فقط مردم آمریکا، بلکه سراسر جهان را متقاعد سازند که جمهوری اسلامی یک رژیم تروریست و خطرناک برای کل جهان است. فقط همین مسئله به تنهایی کافیست تا نشان دهد، دوره بحث و گفتگو و تلاش دولت آمریکا از این طریق برای پیشبرد سیاست‌های خود به پایان رسیده است.

چند روزی پس از این ماجرا، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر، گزارش خود را در مورد نقض حقوق مدنی و سیاسی مردم ایران و برخی اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم انتشار داد. دولت آمریکا با توجه به نفوذی که در سازمان ملل و ارگان‌ها و نهادهای آن دارد، تلاش نمود به همراه متحدین خود از این مسئله نیز در خدمت سیاست خود علیه جمهوری اسلامی بهره‌گیری. به رغم این که استبداد، خفقان و سرکوب‌گری جمهوری اسلامی مسئله جدیدی نیست، اما دولت آمریکا و متحدین آن اکنون بر سر این مسئله نیز ابتکار عمل را در محکوم ساختن جمهوری اسلامی در دست گرفتند. لذا کمیته حقوق بشر در نیمه اول آبان ماه، جمهوری اسلامی را به علت نقض تعهدات خود در قبال میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تبعیض جنسیتی و نقض حقوق زنان، آزادی‌های اجتماعی، آزادی مذهب، تشکل و بیان و بالاخره به خاطر شکنجه و مجازات اعدام محکوم کرد.

در همین شرایط است که رسانه‌های بین‌المللی در سطحی وسیع اخبار و گزارش‌هایی از احتمال حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی انتشار دادند. سران رژیم اسرائیل بر ضرورت اقدام نظامی تأکید کردند. خبر آزمایش موشک بالستیک جدید اسرائیل انتشار یافت که قادر به حمل کلاهک هسته‌ای و پوشش دادن دورترین نقطه در خاک ایران است. برای جلب هرچه بیشتر توجه افکار عمومی به خطر جمهوری اسلامی، اخباری از مانورهای هوایی ارتش اسرائیل و مانورآمدگی در برابر حملات موشکی ضمیمه تبلیغات شد.

مطبوعات انگلیس نیز گزارشی از تدارکات نظامی این کشور برای همکاری با ارتش آمریکا

بازهم اختلاس و سرقت از جیب کارگران

کارگران که مزدی اندک می‌گیرند و زیر خط فقر زندگی می‌کنند، چگونه توسط مشتی انگل و دزد حرفه‌ای در بالاترین رده‌های حکومتی به یغما می‌رود.

سلیمان جعفرزاده که ریاست کمیته تحقیق و تفحص از تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی و شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا) را برعهده داشته و از تیرماه سال گذشته سرگرم تحقیق و تفحص بوده است، در گزارشی که به مجلس داد چنین تصریح نموده است که تحقیق و بررسی این کمیته از ۱۵۰ شرکت زیرمجموعه سازمان بازنشستگی و شستا، نشان می‌دهد که **بیش از یک هزار میلیارد تومان اختلاس انجام شده است!** وی همچنین از نقش و تسلط گروه‌ها و افراد وابسته به مدیران دولتی و آقا زاده‌ها بر این نهادها خبر می‌دهد به نحوی که آن‌ها این نهادها و اموال آن را به شرکت‌های خانوادگی خویش تبدیل کرده‌اند تا جاییکه برخی از این افراد حتی در ده شرکت عضو هیأت مدیره می‌باشند و پاداش‌های ۴۵۰ میلیون تومانی تا هزار سکه‌ای نیز هدیه داده‌اند! نام برده به این موضوع نیز اشاره کرده است که از لحظه آغاز این تحقیق و بررسی، با فشارهای سیاسی متعددی از سوی بسیاری از "چهره‌ها" و حتی هیأت رئیسه مجلس روبرو بوده است. سلیمان جعفرزاده در این مورد می‌گوید: در حالیکه داشتیم به سرخ‌های بیشتری در این پرونده بزرگ تخلف مالی پی می‌بردیم، هیأت رئیسه مجلس از ادامه تحقیق و بررسی جلوگیری بعمل آورد که اگر چنین نمی‌شد می‌توانستیم تخلفات بیش از سه هزار میلیارد تومان را با سند و مدرک اثبات کنیم. خبرگزاری مهر به نقل از وی نوشت که کمیته تحقیق و تفحص گزارش خود را روز سه شنبه دهم آبان در صحن علنی مجلس ارائه نموده است در عین حال چنین افزود که تخلفات برخی از نمایندگان مجلس نیز در این پرونده فساد مالی "**محرز و مستند**" است.

به دنبال درج این اعترافات در سایت حکومتی مهر، رحمت الله حافظی مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی درصدد پاسخگویی برآمد. وی با ذکر اینکه در "شستا" مشکلاتی در این زمینه وجود داشته و موضوع تصویب تحقیق و تفحص از این سازمان به قبل از دوره مدیریت وی بر می‌گردد، اگرچه اظهارات جعفرزاده در مورد سوء استفاده مالی را انحراف افکار عمومی نامید، اما انجام اختلاس را نفی نکرد و تلویحاً آن را پذیرفت. محمدعلی یزدانجو مدیر عامل شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا) نیز در گفتگو با فارس در عین آنکه این تخلف را به سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی منتسب کرد، اما در عین حال این را هم پذیرفت که در "شستا" نیز تخلف انجام شده اما سهم آن از اختلاس یک هزار میلیارد تومانی هنوز مشخص نشده است!

خبر دومین اختلاس هزار میلیاردی، مانند خبر

پیشین ظرف مدت کوتاهی به صدر خبرهای کشور و رسانه‌های خبری تبدیل گردید و در مدیای خارجی نیز انعکاس وسیعی یافت. این قبیل افشاگری‌ها و از پرده برون افتادن تخلف‌های مالی و اختلاس‌های میلیاردی، هر بار چون زلزله، نظام فرسوده و بی ثبات شده حاکم را تکان می‌دهد. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که در جریان کشمکش و تشدید اختلافات درونی بانه‌هاست که چنین مواردی که باید آن را مشتی نمونه، از خروار به حساب آورد رو می‌شوند! اما عواقب روشن این دزدی‌ها، فقط گریبان این باند یا آن باند حکومتی را نمی‌گیرد، بلکه کل نظام حاکم را در می‌نوردد و آن را پله دیگری به آستانه سقوط نزدیکتر می‌سازد. از همین جاست که خامنه‌ای رئیس نردان، به دزدان زیردست خود نهیب می‌زند که بس کنید و این قدر مشت یکدیگر را باز نکنید! بنابراین حکومت بر آن است که از کشانده شدن این گونه مسائل به مطبوعات و رسانه‌ها تا حد امکان جلوگیری بعمل آید و لذا سروصدائی اگر در این زمینه برمی‌خیزد فوراً باید خاموش شود.

از اینروست که هادی مقدسی عضو هیأت رئیسه کمیته تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، با ذکر این موضوع که هنوز گزارش کمیته تحقیق و تفحص جمع بندی نشده است، هرگونه اختلاس و اعمال فشار سیاسی علیه این کمیته را "**کذب محض**" خواند و سلیمان جعفرزاده را به ایجاد "**التهاب**" در میان مردم متهم ساخت و او را تلویحاً تهدید نمود که باید پاسخگوی حرف‌های خود باشد! سید جواد زمانی سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس نیز گفت تا زمانی که نتیجه تحقیق و تفحص در مجلس قرائت نشود، اعلام نتایج آن "**خلاف قانون**" است! و سرانجام برای سرهم بندی کردن قضیه و خواباندن سروصدای اختلاس یک هزار میلیارد تومانی، ظاهر بررسی چند و چون این تخلف مالی به سازمان حساب رسی واگذار گردید تا این سازمان به موضوع رسیدگی کند! رسیدگی سازمان حساب رسی البته مشروط به آن است که از طرف هیأت مدیره و مدیر عامل تأمین اجتماعی، شستا و سازمان بازنشستگی **مجوز** این کار صادر شود که به گفته اکبر سهیلی پور مدیر عامل سازمان حساب رسی چنین مجوزی نیز صادر نشده است! مدیر عامل سازمان حساب رسی که رسانه‌ای کردن موضوع تخلفات را "**اشتباه**" می‌داند، زمانی می‌خواهد بررسی تخلف مالی در تأمین اجتماعی را تازه آغاز کند که این تخلف مالی و اختلاس یک هزار میلیارد تومانی به گفته رئیس کمیته تحقیق و تفحص از این نهاد، در طی یک دوره تحقیق طولانی مدت‌تر از حد معمول و بر مبنای اسناد و مدارک اثبات شده است! بر طبق آئین نامه داخلی مجلس، فعالیت‌های کمیته تحقیق و تفحص نباید از شش ماه بیشتر باشد و پس از این مدت بایستی گزارش مربوطه در صحن علنی مجلس قرائت گردد. البته

آئین نامه فوق این اجازه را نیز داده است که در صورت نیاز، کمیته تحقیق شش ماه، مهلت خود را تمدید کند. اما نتیجه تحقیق و بررسی سازمان تأمین اجتماعی که از مرداد ۸۹ آغاز شد، بعد از پایان مهلت مقرر و شش ماه تمدید شده نیز انتشار نیافت و تا این لحظه حدود ۱۸ ماه به طول انجامیده است. اکنون که خبر اختلاس یک هزار میلیارد تومانی به بیرون درز کرده است فهم این موضوع نیز دشوار نیست که چرا ماجرای این تحقیق و تفحص تا به این حد به درازا کشیده است!

اما این تأخیرها و بندبازی‌ها و پنهان کاری‌ها فایده‌ای نبخشیده است و نخواهد بخشید! چرا که توده‌های مردم ایران اکنون بیش از پیش به این موضوع پی برده‌اند که در رأس این حکومت فاسد و نهادهای آن، مشتی دزد و فاسد و سارق و عناصری ناباب تکیه زده‌اند که هست و نیست آن‌ها را به غارت می‌برند و حتی بر اندوخته‌ای که طی سالیان دراز از مزد کارگران فراهم شده تا صرف بیمه و بازنشستگی کارگران و بهبود آن شود نیز رحم نمی‌کنند و یک هزار میلیارد تومان را یکجا بالا می‌کشند. یک هزار میلیارد تومان برابر است با مزد سالانه ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار کارگر! یک هزار میلیارد تومان، پولی است که حدود ۴ میلیون کارگر هر ماهه به مدت یک سال بابت بیمه پرداخته‌اند! بر طبق آمار دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی، ۱۰ میلیون و ۶۳۲ هزار و ۲۲ نفر بیمه شده اصلی در سراسر کشور تا پایان خرداد سال ۹۰ تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار داشته‌اند که از این تعداد ۸ میلیون ۴۰۰ هزار نفر بیمه شدگان اجباری هستند. به عبارت دیگر این پول‌ها و سرمایه‌هایی که در دست سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی و شستاست و هر روز هم بر میزان آن افزوده می‌شود، پول هائی است که همین بیمه شدگان یعنی کارگران و زحمتکشان پرداخته‌اند. درآمد ماهانه سازمان تأمین اجتماعی از ۹۸۰ میلیارد تومان در نیمه اول سال ۸۹ به ۱۵۰۰ میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته است. روشن است که این درآمدها نیز اساساً ثمره کار کارگران و از محل پرداخت حق بیمه کارگران است. با این وجود، بسیاری از کارگران با نابسامانی‌های متعدد و بزرگی در بخش بیمه و بازنشستگی روبرو هستند. هزاران بار دیده شده است که کارفرما در حالیکه حق بیمه را از دستمزد کارگر کسر می‌کند، اما حتی نام کارگر را در لیستی که به سازمان تأمین اجتماعی ارائه می‌دهد وارد نمی‌کند! به عبارت دیگر کارگر در حالیکه حق بیمه می‌پردازد، اما از مزایای آن بی بهره می‌ماند. موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که کارفرما حق بیمه را از دستمزد کارگر کسر می‌کند نام وی را هم در لیست کارگران به سازمان تأمین اجتماعی وارد می‌کند اما مبلغ کسر شده از دستمزد کارگر را به حساب تأمین اجتماعی واریز نمی‌کند و آن را حال چه بخشاً چه تماماً، به جیب خود می‌ریزد. بدین ترتیب سنوات پرداخت بیمه کارگران دچار اختلال می‌شود و در صفحه ۴

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بازهم اختلاس و سرقت از جیب کارگران

استفاده کارگران از مزایا و سنوات بیمه‌ای برای بازنستگی نیز با مشکلات جدی روبرو می‌شود! نمونه آشکار این حق‌کشی و دزدی آشکار را این روزها در مورد کارگران نی‌بر کشت و صنعت کارون می‌بینیم.

کارگران نی‌بر شرکت کشت و صنعت کارون بین ۲۰ تا ۳۰ سال در این شرکت مشغول به کار بوده‌اند. در حالیکه کارفرما بابت حق بیمه مرتباً از دستمزد کارگران کسر نموده است اما این مبالغ را به طور کامل به حساب تأمین اجتماعی واریز نموده است. از اینرو سوابق بیمه‌ای، سنوات و قانون مشاغل سخت و زیان‌آور در سازمان تأمین اجتماعی برای بازنستگی کارگران محاسبه نمی‌شود و این سازمان حاضر به تقبل مطالبات قانونی کارگران برای بازنستگی نیست. این موضوع البته اعتراضات مکرر و تجمعات اعتراضی کارگران را در پی داشته است. کارگران نی‌بر کشت و صنعت کارون علاوه بر اعتصاب و تجمع در برابر اداره کار شوشتر، از روز هفتم آبان در شهر تهران نیز تجمعات اعتراضی متعددی را که حدود یک هفته به طول انجامید در برابر مجلس، دفتر رسیدگی به شکایات رئیس جمهور و در برابر اداره کار برگزار نمودند.

کارفرمای شرکت کشت و صنعت در تمام طول این سال‌ها سرگرم کلاهبرداری بوده است. دولت نیز که خود یک کارفرمای بزرگ است از وی حمایت نموده و تا کنون به خواست کارگران رسیدگی نشده است. این در حالی است که حتی مطابق قانون تأمین اجتماعی، کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد. کارفرما مکلف است در موقع پرداخت مزد و مزایا، سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده و هر ماه حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد. در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند، شخصاً مسئول پرداخت آن خواهد بود! جالب‌تر اینکه در ماده ۳۶ همین قانون گفته می‌شود، "تاخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمانی در مقابل بیمه شده نخواهد بود" و یا چنانچه کارفرما از ارسال صورت مزد و بیمه کارگران خودداری کند، سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند راساً اقدام کند و حق بیمه را تعیین و از کارفرما مطالبه کند!

اما در جمهوری اسلامی که دست سرمایه‌دار برای تشدید استثمار و تحمیل همه‌گونه اجحاف و بی‌حقوقی بر کارگران کاملاً باز گذاشته شده است، قانون، آنجا که بخواهد کم و بیش به سود کارگر باشد، کاغذ پاره‌ای بیش نیست و قانون اصلی، اراده طبقه سرمایه‌دار است. چنین است که ما در جمهوری اسلامی نه فقط شاهد محرومیت کارگران از بیمه کامل تأمین اجتماعی و تقلب و بند و بست کارفرمایان و دولت پیرامون تشدید فشار و بی‌حقوقی کارگران هستیم، بلکه با اختلاس‌های کلان و دزدی‌های یک هزار میلیارد

تومانی از دستمزد همین کارگران نیز روبرو هستیم. کارفرمایان در این‌جا، از حمایت کامل و بی‌چون و چرای دولت برخوردارند. دولت، در واقع دولت کارفرمایان و سرمایه‌داران و حافظ منافع و در خدمت آن‌هاست. در تدویم ارائه خدمات دولت به کارفرمایان و تا آنجا که به پرداخت حق بیمه سهم کارفرما مربوط می‌شود، هم اکنون دولت تصمیم دارد کارفرمایان را از پرداخت حق بیمه معاف کند. عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار جمهوری اسلامی، چند روز پیش، از تصویب آئین نامه ماده ۸۰ قانون برنامه پنجم در مورد معافیت بیمه‌ای سهم کارفرما خبر داد! شیخ الاسلامی به دوستان سرمایه‌دار خویش چنین مژده داد که "مشکل اجرائی معافیت بیمه‌ای سهم کارفرما بر طرف شده" و سازمان تأمین اجتماعی نیز آماده اجرای آن است!

بنابراین ناگفته روشن است که کارفرمایان، سرمایه‌داران، مدیران بلند پایه، بستگان سران حکومت و مجلس، و دولت همگی دست در دست هم دارند. اگر چه این خوان یغما را با هم می‌برند و غارت می‌کنند اما گاه بر سر سهم بردن از این سفره بزرگ با هم به کشمکش می‌پردازند و کارشان به درگیری و افشاگری علیه یک دیگر نیز کشیده می‌شود. این کشمکش‌ها و دزدی‌ها که در عمق خود تلاش برای غارت آشکار یا پوشیده هر چه بیشتر از ارزش‌های آفریده شده توسط طبقه کارگر است ادامه خواهد یافت. تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد تا این رسوائی‌های بزرگ علنی نشود و تمام دزدی‌ها تا حد ممکن بی‌سر و صدا باشد و پوشیده بماند. گاه حتی خط قرمزهایی نیز تعیین و ترسیم می‌شود. لاریجانی رئیس مجلس، یکی از کسانی است که فرمان پائین کشیدن فئیله فعالیت کمیته تحقیق و افشای کثافت کاری یک هزار میلیارد تومانی در سازمان تأمین اجتماعی را صادر کرد. وی پیش از آنکه بوی گند این کثافت با هم زدن آن، بخواهد دامن افراد خاص و مشخصی را بگیرد و از برخی خط قرمزها عبور کند، بساط کمیته تحقیق را تعطیل کرد! همین لاریجانی اما در مورد ذخیره حساب ارزی و دزدی‌های بزرگ رقبا و دارودسته

احمدی نژاد می‌گوید: ما صندوق توسعه ملی را بر پایه منویات رهبری ایجاد کردیم و نمی‌خواستیم مانند حساب ذخیره ارزی باشد. قرار بود دولت بودجه خود را از پول نفت جدا کند که این مساله هنوز اجرائی نشده است. وی در ادامه می‌افزاید: در جلسه سران سه قوه گفتیم که موضوع فساد مالی اخیر (منظور اختلاس سه هزار میلیارد تومانی است) خط قرمز ندارد (اشاره به احمدی نژاد است که افراد دولت را خط قرمز اعلام کرده بود) و هر کسی در این رابطه مقصر است، باید محاکمه شود!

این صحبت‌های لاریجانی رئیس مجلس نیز به روشنی کشمکش باندهای حکومتی برای در اختیار گرفتن سهم هر چه بیشتری از امکانات و ثروت‌های جامعه که صاحب اصلی آن توده کارگران و زحمتکشان اند را نشان می‌دهد. لاریجانی ترسیم‌کننده خط قرمز در مجلس، حالا می‌خواهد خط قرمز ترسیم شده توسط احمدی نژاد را پاک کند! این موضوع نیز نشان دهنده آن است که مکتوم ساختن رسوائی‌ها و مخفی ساختن دزدی‌ها دیگر به سادگی ممکن نیست! واقعیت این است که حکومت اسلامی از درون پوسیده و فروپاشیده است و حدت تضادها و گستردگی فساد در دستگاه حکومتی، تمامی خط قرمزها را پاک و بی‌اثر ساخته است.

بگذار دزدان و فاسدان حاکم که در روز روشن از جیب کارگران سرقت می‌کنند، مدام یکنیگر را رسوا سازند و پتہ ی هم را روی آب بریزند. بگذار آن‌ها در اطراف تخلفات و سرقت‌های خود مدام خط قرمز ترسیم و آن را پاک کنند. این رویداد‌ها را توده‌های مردم به دقت دنبال و در ذهن خویش حک می‌کنند. این دزدی‌ها و هزاران کثافت کاری و جنایت رژیم حاکم را مردم زجر کشیده ایران هرگز فراموش نخواهند کرد و دور نیست زمانی که کارگران و زحمتکشان دزد زده و غارت شده، بساط تمام دزدان و فاسدان و جنایتکاران و حکومت آن‌ها را یکسره برچینند و با استقرار حکومت شورائی خود، راه دزدی را برای همیشه مسدود و زمینه آن را از میان بردارند.



زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری است که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.

به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

دیپلماسی در خدمت تدارک جنگ

رهبری و زعامت ایران و رهبران مذهبی آن است. روشن است که این ادعای جمهوری اسلامی با اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا و منافع رژیم‌های منطقه خاورمیانه در تضاد قرار دارد.

در این جا دو سیاست توسعه طلبانه رو در روی یکدیگر قرار دارند که یکی نمی‌تواند به سادگی و از طریق گفتگو و مذاکره تسلیم دیگری شود. علاوه بر این، جمهوری اسلامی به حسب نقشی که برای خود قائل است، نمی‌تواند دولت یهودی اسرائیل را تحمل کند و خواهان نابود کردن آن است. اما پوشیده نیست که اسرائیل را به سادگی نمی‌توان نابود کرد، چرا که قدرت‌های بزرگ جهان، حامی و پشتیبان آن هستند. این دو دولت نیز نمی‌توانند به سازش و تفاهمی با یکدیگر برسند. جمهوری اسلامی گرچه سعی می‌کند به شکلی تاکتیکی مناسبات حسنه‌ای با دولت‌های منطقه داشته باشد که تعدادی از آن‌ها حتی دولت‌های مذهبی‌اند، اما جمهوری اسلامی با آن‌ها نیز تضاد دارد. جمهوری اسلامی خواهان استقرار دولت‌های مذهبی در منطقه بر طبق الگویست که خود ارائه داده است تا بتواند هدف سیاست خارجی خود را محقق سازد. بنابراین، اختلافات پیچیده‌تر و بزرگ‌تر از آن هستند که با مذاکره و گفتگو حل شوند. از همین روست که دیپلماسی گفتگو و مذاکره با شکست روبرو گردید. اما آیا این بدان معناست که جنگ قریب الوقوع خواهد داد؟

پاسخ این سؤال منفی است. چرا که پس از بن‌بست و شکست دیپلماسی مذاکره و سازش، نخست، دیپلماسی باید زمینه سیاسی راه حل قهرآمیز را هموار کند. طرح پرونده اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در شورای امنیت، به جریان انداختن پرونده حقوق بشر در سازمان ملل، به جریان انداختن پرونده هسته‌ای این بار با ابعاد نظامی آن، کاری‌ست که دیپلماسی دولت آمریکا و متحدین آن هم اکنون در جهت تدارک و هموارسازی راه، برای اقدامات قهرآمیز انجام داده‌اند. اما هنوز وظایف متعدد دیگری بر عهده دیپلماسی‌ست که نه فقط در سازمان‌های بین‌المللی بلکه در مناسبات دو جانبه و چند جانبه دولت‌ها باید انجام بگیرد که نیاز به گذشت زمان دارد. در این فاصله اقدام عملی مستقیمی که می‌تواند انجام بگیرد، تشدید تحریم‌هاست.

البته به دلایل دیگری هم می‌توان اشاره کرد که قریب‌الوقوع بودن جنگ را رد می‌کند. لاقلاً تا جایی که به دولت آمریکا مربوط می‌شود، نه فقط هنوز آمادگی نظامی آن را ندارد، یعنی تدارک نظامی برای یک چنین اقدامی صورت نگرفته، بلکه بعید است در شرایطی که تازه قرار است نیروی نظامی خود را از عراق برگرداند، وارد یک درگیری نظامی دیگر شود. چون این اقدام نارضایتی بخش وسیعی از مردم آمریکا را در پی خواهد داشت. علاوه بر این برای دست زدن به یک اقدام نظامی، باید لاقلاً انسجام و یکپارچگی در درون طبقه حاکم آمریکا و نمایندگان سیاسی آن وجود داشته باشد، که اکنون به ویژه در شرایطی که کشمکش‌های انتخاباتی نیز در جریان است، اراده واحدی برای چنین اقدامی وجود

ندارد. با تمام این اوصاف، این حقیقت به جای خود باقی‌ست که نزاع وارد مرحله جدیدی شده است، خطر بالقوه جنگ وجود دارد و احتمال بروز آن با مد نظر قراردادن ترکیب و بافت سیاسی کنونی جمهوری اسلامی، از هر زمان دیگر بیشتر شده است. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که در این مرحله، ممکن است شرایطی پیش آید که از هم اکنون قابل پیش‌بینی نیست. قدرت‌های امپریالیست اکنون تجربه سرنگون کردن بی درد سر و بدون تلفات رژیم معمر قذافی را دارند.

با توجه به نارضایتی گسترده توده مردم ایران و نفرت بی‌کران آن‌ها از جمهوری اسلامی، اگر در منطقه‌ای و حتا شهری از ایران مردم به قیام برخیزند، چه کسی می‌تواند تضمین کند که قدرت‌های امپریالیست به ویژه امپریالیسم آمریکا برای به دست گرفتن و کنترل زمام امور جنبش و در عین حال تسویه حساب با جمهوری اسلامی به اقدام نظامی متوسل نشوند؟ وزیر خارجه آمریکا از هم اکنون به اپوزیسیون‌های بورژوازی اعلام کرده است، از ما تقاضای کمک کنید و ما اقدام خواهیم کرد. بنا بر این اتفاقات متعدد و پیش‌بینی نشده‌ای هم هستند که می‌توانند جنگی را که اکنون قریب‌الوقوع نیست، به جنگی بالفعل تبدیل کنند.

اما در این شرایط که مرحله جدیدی در مخاصمات فرا رسیده است و احتمال بروز جنگ را بیش از همیشه افزایش داده است، موضع جمهوری اسلامی چیست؟

جمهوری اسلامی هم گرچه این را می‌داند که در این مقطع جنگی رخ نخواهد داد، اما پذیرفته است که بالاخره جنگ رخ خواهد داد. موضع‌گیری‌های سران و مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی به وضوح همین واقعیت را نشان می‌دهد.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی می‌گوید: "ما به عنوان دستگاه‌های نظامی، تهدید را هر چند با احتمال کم و دور باشد، تهدید قطعی می‌دانیم و در کمال آمادگی و با تجهیزات درست آماده‌ایم تا هر نوع اشتباه را آن‌چنان تنبیه کنیم که از انجام آن متعجب شوند."

خامنه‌ای نیز در جمع نظامیان گفت: "دشمنان و بخصوص آمریکا و دست‌نشاندهانش و رژیم صهیونیستی بدانند، هر گونه تجاوز و حتا تهدید را با قدرت کامل و به گونه‌ای پاسخ خواهد داد که متعرضان و متجاوزان را از درون متلاشی کند." وی افزود: "هر کس که فکر تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، در مخیله‌اش خطور کند باید خود را آماده دریافت سیلی‌های محکم و مشت‌های پولادین ارتش، سپاه، بسیج و در یک کلام ملت بزرگ ایران کند." وی در پایان سخنرانی خود، نیروهای مسلح رژیم را به حفظ آمادگی فراخواند. کسی که اندک شناختی از مسئله جنگ‌ها در جهان کنونی و مجهز بودن ارتش‌های قدرت‌های جهانی به سلاح‌های پیشرفته و ویران‌گر داشته باشد، می‌داند که تهدیدات سران سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی از نمونه تهدیدات صدام و قذافی‌ست. اگر جنگی رخ دهد، این جنگ، از نوع جنگ ارتشیان صدام و جمهوری اسلامی نیست که سال‌ها نیز به طول انجامد. بعید است نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بتوانند بیش از چند هفته دوام آورند. تهدیدات جمهوری اسلامی توخالی‌ست. چرا که اولاً، اکثریت بزرگ مردم ایران مخالف جنگ و مخالف جمهوری

اسلامی‌اند و کسی حاضر نیست به خاطر این رژیم ارتجاعی جان خود را از دست بدهد. ثانیاً، تسلیحات جمهوری اسلامی مطلقاً قابل قیاس با سلاح‌ها و تکنیک‌های پیشرفته جنگی قدرت‌های جهانی نیست. جمهوری اسلامی تمام توان نظامی‌اش در شلیک چند موشک به سوی اسرائیل خلاصه می‌شود که این موشک‌ها هم می‌تواند در آسمان منحرف و منهدم شوند. ثالثاً، جمهوری اسلامی یک رژیم منفرد در سطح منطقه و جهان است. متحد جدی و قدرتمندی ندارد که بتواند آن را یاری دهد. نزدیک‌ترین متحد جمهوری اسلامی، سوریه می‌باشد که در حال فروپاشی‌ست. به رغم این که روسیه بنا به منافع اقتصادی و سیاسی خود در ایران، حامی جمهوری اسلامی و مخالف برافتادن آن است، اما متحد قابل اتکالی برای جمهوری اسلامی نیست و هرگز نمی‌تواند تا جایی از جمهوری اسلامی حمایت کند که پای خود او را به درگیری نظامی بکشد. هیچ فاکت داخلی و خارجی نمی‌توان یافت که دلیلی بر توان ایستادگی جمهوری اسلامی و ادامه حیات آن در جریان جنگی باشد که بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان درگیر آن می‌شوند. با تمام این اوصاف که درگیر شدن در یک چنین جنگی به نفع جمهوری اسلامی نیست، راهی هم برای عقب‌نشینی این رژیم وجود ندارد. جمهوری اسلامی می‌داند که هرگونه عقب‌نشینی از اهداف سیاست خارجی خود به معنای پایان ادعاهای هژمنی طلبانه و توسعه طلبانه پان‌اسلامیست خواهد بود. اما متضاد رژیم به همینجا خلاصه نمی‌شود. سیاست خارجی پیوندی ناگسستنی با سیاست داخلی دارد. سیاست خارجی نمی‌تواند تغییر کند، بدون این که در سیاست داخلی تغییری رخ دهد. جمهوری اسلامی به خاطر فجایع و جنایات بی‌شماری که علیه مردم ایران مرتکب شده است، بیش از ارتش‌ها خارجی از توده‌های مردم ایران هراس دارد. می‌داند که اگر در سیاست خارجی گامی به عقب بگذارد، لزوماً در سیاست داخلی انعکاس خواهد یافت و به عقب‌نشینی در برابر مردم و سرانجام نابودی سریع‌تر جمهوری اسلامی ختم خواهد شد. از این رو نفع‌اش را در این می‌بیند که به ماجراجویی ادامه دهد و توده مردم را به گرداب جنگی بکشانند که مصائبی بسیار عظیم برای آنها به بار خواهد آورد. کشتار بی‌رحمانه مردم زیر بمباران‌های وحشتناک، نابودی سرپناه زندگی میلیون‌ها انسان، نابودی تأسیسات صنعتی و زیربنایی کشور که حاصل سال‌ها تلاش و کار توده‌های کارگر و زحمتکش‌اند، فقط نمونه‌هایی از نتایج یک جنگ ارتجاعی خواهد بود.

توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران باید خطر را جدی بگیرند و از هم اکنون جلوی فاجعه‌ای را که جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست در حال آفریدن آن هستند، بگیرند. جنگ هیچ نفعی برای مردم ایران نخواهد داشت. جمهوری اسلامی و آمریکا هر یک به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی و اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه و هژمنی طلبانه خود می‌خواهند این جنگ را برافروزند. مردم ایران نباید اجازه دهند که مرتجعین داخلی و بین‌المللی سرنوشت آنها را تعیین کنند. تنها راه موثر، برای مقابله با تهدید جنگ و نجات از شر فجایع آن، قیام برای سرنگونی جمهوری اسلامی‌ست.

ناکامی دیگری برای اجلاس گروه ۲۰

دوم بی سابقه است، نشست های گروه ۲۰ هدف پایه ای خود را تعیین یک سیاست کلی برای نهادهای اصلی سرمایه داری جهانی یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بگذارد. از همین جا بود که نشست های گوناگون گروه ۲۰ که فقط به نشست سران سالیانه ی کشورهای عضو خلاصه نمی شود و نشست های دیگر و از جمله جلسات وزرای اقتصاد و کار و به ویژه رؤسای بانک های مرکزی را نیز در طی هر سالی شامل می شود، خود را مقید کرده است تا از داده های نهادهایی همچون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، سازمان تجارت جهانی و شورای ثبات مالی بهره ببرد.

گروه ۲۰ شامل ۱۹ کشور به علاوه اتحادیه اروپاست. نوزده کشور عضو این گروه عبارتند از: آلمان، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، اندونزی، ترکیه، روسیه، ژاپن، چین، عربستان سعودی، کره جنوبی، هندوستان، آرژانتین، آمریکا، برزیل، کانادا، مکزیک، استرالیا و آفریقای جنوبی. این کشورها ۸۵٪ اقتصاد جهانی را در اختیار خود دارند و دارای شکل های مختلف حکومتی هستند.

نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه و میزبان نشست آخر گروه ۲۰ که در سال های اخیر صدراش در فرانسه به گونه ای بی سابقه توانست با توجه به توازن قوای سیاسی و عقب نشینی موقتی جنبش کارگری و ضعف اتحادیه های کارگری و گروه های سیاسی مدافع طبقه ی کارگر بسیاری از دست آوردهای اجتماعی را در فرانسه بازستاند، گفته بود که نشست گروه ۲۰ یک "نظم جدید جهانی" را به ارمغان خواهد آورد. اما این اعلان و دیگر وعده های سارکوزی بیش تر برای پنهان نمودن شکست پیش بینی شده ی نشست گروه ۲۰ بود تا هر چیز دیگری. چرا که این نشست قصد داشت تا ظاهراً برای تعدیل بحران مالی، ایجاد مقررات جدید برای نظام ارزی، جلوگیری از فرارهای مالی و مبارزه با افزایش بهای مواد اولیه و به ویژه محصولات کشاورزی تصمیم گیری کند. این نشست همچنین قصد داشت تا برای خالی نبودن عریضه به "ابعاد اجتماعی" جهانی سازی و توسعه در چارچوب آن بپردازد.

نشست اخیر گروه ۲۰ در شهر کان فرانسه در حالی برگزار شد که بین برخی از اعضایش همچون چین و آمریکا تنش هایی در رابطه با نظام ارزی به وجود آمده بود. این نشست همچنین در حالی برگزار می شد که دو اقتصاد بزرگ اتحادیه اروپا، آلمان و فرانسه بر سر به اصطلاح نجات یونان اختلافات زیادی پیدا کردند و توانستند در آخرین لحظات یونان را "نجات" دهند تا بیماری آن به خودشان سرایت نکند!

بر خلاف ادعاهای میزبان نشست اخیر گروه ۲۰، نشست های پیشین این گروه نه فقط کمکی به برطرف کردن یا لااقل تعدیل بی ثباتی مالی و بانکی نکرد بلکه تصمیماتش موجب بحران بی

سابقه پایان سال ۲۰۰۸ شد. اکنون گفته می شود که بحران پیش رو در سال آینده میلادی باز هم عمیق تر از بحران سال یادشده خواهد بود.

یکی از دلایل ناتوانی گروه ۲۰ ناشی از تضادهای داخلی آن است. بخشی از این تضادها از آن جایی می آیند که کشورهایمانند چین، برزیل هندوستان، اندونزی، روسیه و حتی ترکیه با توجه به نرخ رشد بالایشان نسبت به بقیه کشورهای عضو، کم تر در معرض بحران قرار گرفته اند. اما هرگز نباید فراموش کرد که نرخ رشد بالای آن ها به بهای نابرابری های بزرگ اجتماعی و استثمار شدید طبقه ی کارگر و زحمتکشان این کشورها صورت می گیرد. دلیل دیگر ناتوانی گروه ۲۰ در رسیدن به اهداف خود، خودسری نیرومندترین اقتصاد جهانی یعنی امپریالیسم آمریکا در این گروه است. آمریکا حاضر نیست به یک رشته مقررات مالی برون مرزی تن دهد چرا که در این صورت منافع وال استریت و سوداگری های بورسی در این کشور، هر چند به گونه ای جزئی به خطر می افتد. به همین خاطر است که حتی تصمیمات نشست های پیشین گروه ۲۰ در پیتسبورگ و تورنتو در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ عملی نشدند. در این نشست ها تصمیم گرفته شد که برای نجات کل سیستم، مالیات هایی بر سرمایه گذاری های پرخطر نهادهای بزرگ مالی و بر ارزش افزوده درآمدهای بانک ها گذارده شوند.

نشست گروه ۲۰ می خواست تا ظاهراً نظام ارزی را با تحول روبه رو کند چرا که عملاً جنگی که بین ارزهای گوناگون وجود دارد می تواند به بحران مالی بیش تر دامن بزند. اما همگامی می داند که چین با چنگ و دندان از پول ملی خود دفاع می کند و نمی خواهد ارزش آن را بالا ببرد تا بتواند کالاهای خود را به بهای کنونی به سراسر جهان صادر نماید. آمریکا نیز تصمیم دارد تا با تزریق مبلغ نجومی ۶۰۰ میلیارد دلار ارزش آن را پایین یا در سطح کنونی نگاه دارد.

سارکوزی گفته بود که نشست گروه ۲۰ می خواهد با فرار مالی سرمایه ها به آن چه "بهشت های مالی" نامیده می شود پایان دهد. اما این هم یک اعلان تازه نیست و در نشست گروه ۲۰ در لندن این موضوع مطرح شده بود. از آن پس سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بهشت های مالی را با توجه به همکاری و شفافیت اشان به سه دسته ی سیاه، خاکستری و سفید دسته بندی نمود. جالب است که در گروه های سیاه و خاکستری، یعنی گروهی که کم ترین همکاری را برای جلوگیری از فرار مالی می کنند کشورهای وجود دارند که خود در چارچوب اتحادیه اروپا عضو گروه ۲۰ هستند! این کشورها عبارتند از: لوکزامبورگ، بلژیک و اتریش.

در بخش دیگری از اهداف گروه ۲۰ آمده است که عملیات مالی صندوق های سوداگر باید تحت مقرراتی صورت بگیرد و به بانک ها اجازه داده نشود تا دست به هر داد و ستد پرخطری بزنند چرا که این ها موجب تعمیق بحران شده اند. اما در عمل این تصمیم به محدوده ای بسیار کوچک تر احاله شد و قرار شد که در آمریکا و اروپا صندوق های سوداگری و بانک ها مبادلات خود را به اطلاع دولت های حاکم برسانند و آن ها را رسماً ثبت کنند!

آن چه در بالا ذکر شد فقط بخش کوچکی از شکست عملی نشست های اخیر و آخرین نشست گروه ۲۰ برای تعدیل بحران کنونی نظام سرمایه داری جهانی ست اما این نشست در یک مورد به هدف خود رسیده است و آن هم عمومیت بخشیدن به برنامه های ریاضتی در کشورهای مختلف است. به عبارت دیگر سران گروه ۲۰ می خواهند با این برنامه ها بار اصلی بحران را بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشانی بیاندازند که هیچ گونه دخالتی در ایجادش نداشته اند چرا که از هر گونه تصمیم گیری در امور اقتصادی کلان و خرد محروم هستند.

از آن جایی که فرانسه میزبان نشست ۱۲ و ۱۳ آبان گذشته گروه ۲۰ بوده است اشاره ای به این کشور خالی از لطف نیست. دولت دست راستی نیکولا سارکوزی مدعی ست که بزرگ ترین بخش قروض عمومی به علت مخارج اجتماعی و بودجه های تأمین اجتماعی ست. این دولت قصد دارد با این ادعا باز هم به دست آوردهای کارگری در این زمینه پورش آورد، همانگونه که برای مثال سن بازنشستگی را از ۶۰ به ۶۲ سال و بیش تر افزایش داد و حق بازنشستگی کامل را به ۴۵ سال سابقه ی کار رساند یا در موارد گوناگونی از بودجه های بهداشتی کاست. این در حالی ست که همین دولت سارکوزی میلیارد ها یورو از مالیات ثروتمندترین شرکت ها و افراد کاهش داد. بار قروض دولت فرانسه را نمی توان بر دوش بودجه های تأمین اجتماعی انداخت که بخش بزرگش از روی حقوق کارگران و زحمتکشان برداشته می شود بلکه آن ها به وام گیری دولتی با بهره های بالا از سال ۱۹۷۳ بدین سو مرتبط هستند. از آن سال به بعد دولت فرانسه همواره نیازهای خود را در بازارهای مالی تأمین کرد. دولت های مختلف فرانسه به جای قرض کردن از بانک مرکزی از بازارهای خصوصی با بهره ی بالا پول قرض گرفتند تا با این ترفند کسری بودجه ی خود را لاپوشانی کنند. حالا پس از نزدیک به چهار دهه همین کسری بودجه نتایج وخیمی به بار می آورد چرا که دولت ناگزیر است تا هر سال نزدیک به ۵۰ میلیارد یورو بهره برای وام های خود بپردازد.

دولت فرانسه و دیگر دولت ها به ویژه اروپایی و آمریکایی از سویی میلیاردها یورو و دلار از خزانه ی عمومی را صرف پرداخت بهره های هنگفت قروض خود می کنند و از سویی به همان بانک های خصوصی کمک های عظیم مالی می کنند تا آن ها را از ورشکستگی نجات دهند.

هر چند که کشورهای گروه ۲۰ خود را صاحب ۸۵٪ اقتصاد جهانی می دانند اما تصمیمات و آن چه در عمل صورت می گیرد نشان می دهد که این ها در چارچوب کشورهای خود نیز مدافع اقلیت کوچکی هستند که سرمایه داران این کشورها هستند. با این حال گروه ۲۰ اکنون از لحاظ سیاسی نیز در سطح جهان به یک خطر بزرگ تبدیل شده است، چرا که در نهایت سران بیست کشور جهان به خود اجازه می دهند که در اصلی ترین خطوط برای ده ها کشور دیگر تصمیم گیری کنند. به همین جهت باید با گروه ۲۰ به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام سرمایه داری جهانی مبارزه شود.

تبعیض و نابرابری جنسیتی در جمهوری اسلامی

عدم برخورداری زنان از حق طلاق، آزادی عمل مردان در امر تعدد زوجات، صیغه و حق طلاق یک جانبه، نداشتن آزادی کامل در انتخاب همسر و مسافرت، عدم برابری زنان با مردان در امر تکفل و سرپرستی فرزندان، نداشتن حق قضاوت، برخوردار نبودن از حق برابری شهادت با مردان، وجود قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و نیز نداشتن حق انتخاب پوشش و ده ها مورد دیگر، همه بیانگر بی حقوقی تام و تمام زنان ایران است. در جمهوری اسلامی، ستم و اعمال نابرابری بر زنان ایران، آنچنان ابعاد وسیع و گسترده ای به خود گرفته است که در عرصه جهانی نیز این رژیم، به عنوان یکی از نظام های صدر نشین تبعیض و اعمال نابرابری جنسیتی علیه زنان شناخته شده است.

در ارتباط با نقض برابری جنسیتی زنان، انجمن اقتصاد جهانی، روز سه شنبه اول نوامبر، ششمین گزارش سالانه گردهمایی جهانی جنسیتی خود را با بررسی برابری جنسیتی در ۱۳۵ کشور منتشر کرد. در این بررسی، که ۹۳ درصد کل جمعیت جهان را شامل می شود، جمهوری اسلامی ایران، پس از ترکیه، مصر و سوریه، رتبه ۱۲۵ را به خود اختصاص داده است.

انجمن اقتصاد جهانی، در بررسی های خود جهت تعیین بهترین و بدترین کشورها در زمینه برابری زنان، ۱۴ متغیر را در چهار دسته: دسترسی زنان به آموزش های پایه ای و پیشرفته، سلامت و تندرستی زنان با احتساب میزان امید به زندگی، برابری فرصت های اقتصادی و میزان مشارکت در آنها و نیز قدرت و اختیار سیاسی زنان در جامعه، در نظر گرفته است.

بر اساس این گزارش، ایران به لحاظ سلامتی و امید به زندگی برای زنان، رتبه ۸۵ و به لحاظ دسترسی به تحصیلات، رتبه ۱۰۵ را به خود اختصاص داده است. از نظر مشارکت در امور اقتصادی و قدرت سیاسی نیز، ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به ترتیب در جایگاه ۱۲۵ و ۱۳۰ قرار گرفته است.

گزارش سالانه گردهمایی انجمن اقتصاد جهانی در مورد برابری جنسیتی در ۱۳۵ کشور جهان و نیز میزان مشارکت زنان ایران در امور اقتصادی و قدرت سیاسی، تأکیدی بر نابرابری جنسیتی و بی حقوقی زنان در ایران است.

ماهیت رژیم استبدادی حاکم بر ایران، سرکوب و سلب آزادی های فردی، مدنی و دموکراتیک زنان، موضوعی نیست که دیگر بر کسی پوشیده باشد. آنچه رژیم جمهوری اسلامی را در عرصه زن ستیزی و اعمال ستم و نابرابری جنسیتی بر زنان کشور، تا مرحله سلب ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی آنان سوق داده است، جاری ساختن قوانین دین و شریعت در تمام سطوح جامعه و به طور اخص در زندگی فردی و

اجتماعی زنان است.

سیستم سرمایه داری، فی نفسه و در بطن خود نوعی بی عدالتی و نابرابری جنسیتی علیه زنان را به همراه دارد. در واقع نظام سرمایه داری بنا به ماهیت استثمارگرانه و سودبری بیشتر از نیروی کار، همواره نوعی نابرابری و تبعیض جنسیتی علیه زنان را در متن جامعه اعمال و باز تولید می کند.

مارکس در مورد تبعیض و بی حقوقی زنان در سیستم سرمایه داری می گوید: "در این زمین پست بی انتها که مکان زیست انسان است، موقعیت زن فقط به عنوان کالای مصرفی، کنیز عشق بازی و کارخانه تولید مثل، شناخته شده است. رابطه یک انسان با انسان دیگر، بیان قطعی خود را در رابطه بین زن و مرد آشکار می کند، که رابطه ای است طبیعی، مستقیم، مشخص و لازم. از نوع این رابطه می توان فهمید که مرد به عنوان نوع بشر، چقدر انسان شده است." آنچه مسلم است، این نابرابری و تبعیض جنسیتی که در بطن نظام سرمایه داری جا خوش کرده است، وقتی با مقررات دینی و مذهبی تلفیق گردد، بسی تشدید می شود و حتا حقوق اولیه و انسانی زن را نیز نقض و پایمال می کند. دین از جمله مقولاتی است که نه تنها هیچ سنخیتی با مفهوم عام آزادی های فردی، اجتماعی و حقوق دمکراتیک توده مردم ندارد، بلکه، یکی از اصلی ترین ابزارهای سرکوب و اعمال نابرابری جنسیتی علیه زنان نیز هست. نظام های دینی، از جمله و به ویژه رژیم جمهوری اسلامی که نمونه بارز چنین نظامی ست، با نگاه ابزاری و متحجرانه ای که نسبت به زن دارند و با تکیه بر قوانین شریعت، بیشترین سرکوب های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را علیه زنان در جامعه اعمال می کنند.

بر بستر چنین وضعیتی ست که سرکوب، تبعیض، نابرابری و سلب ابتدایی ترین آزادی های فردی و اجتماعی در جامعه، به منتها درجه خود رسیده و ابعاد فاجعه باری را برای زنان ایجاد کرده است.

با گذشت بیش از سه دهه از این وضعیت و با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جامعه، نه تنها هیچ روزنه امیدی دال بر بهتر شدن شرایط اجتماعی برای زنان کشور نیست، بلکه رژیم جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب و سلب بیشتر حقوق فردی و اجتماعی زنان، ادامه می دهد.

گسترش تفکیک جنسیتی در رشته های دانشگاهی، جداسازی اتوبوس های دانشجویان دختر و پسر، دیوارکشی در سلف سرویس پاره ای از دانشگاه ها، کنترل و جلوگیری از ورود زنان به اصطلاح بد حجاب در ادارات دولتی و نیز ممانعت از ورود زنان "کم حجاب" به هواپیما و در نتیجه جلوگیری از پرواز آنان، از جمله نمونه های مشخص افزایش سرکوب های

اجتماعی زنان در جامعه است.

در عرصه اقتصادی نیز، سیاست جمهوری اسلامی همچنان به سمت خانه نشین کردن زنان در حال پیشروی است. کاهش میزان اشتغال زنان و حذف تعدادی از مشاغل اداری و انتقال آن به درون خانه از طریق دور کاری برای زنان، از جمله اقدامات جمهوری اسلامی برای خانه نشین کردن زنان و حذف هرچه بیشتر آنان از امور اقتصادی کشور است.

از نظر سلامت و امید به زندگی نیز، شرایط زندگی برای زنان کشور همچنان رو به وخامت است.

گسترش آمار طلاق و فحشا، بالا رفتن آمار اعتیاد و روی آوری زنان جامعه به مصرف مواد مخدر، افزایش افسردگی، و مهمتر از همه، افزایش خودکشی در میان زنان ایران، گویای این حقیقت مسلم است که زنان ایران در شرایط عدم امنیت اجتماعی، اقتصادی و به عبارت بهتر در بی امیدی محض نسبت به آینده بسر می برند.

برطبق گزارشات رسانه های بین المللی ایران سومین کشور جهان است که در آن آمار خودکشی زنان پیوسته در حال افزایش و پیشی گرفتن از آمار خودکشی مردان است.

طبق تحقیقات انجام شده در ایران، زنان بیش از سه برابر مردان اقدام به خودکشی می کنند، هر چند مرگ در اثر اقدام به خودکشی در میان مردان بیش از زنان است.

گزارش ملی خشونت علیه زنان نیز که توسط نهاد ریاست جمهوری ایران در سال ۷۹ منتشر شد، در مورد افزایش خودکشی زنان نوشت: در حالی که رقم خودکشی زنان در استان های مثل تهران و سیستان و بلوچستان به زیر ۱۰ درصد می رسد، اما در سه استان کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و کردستان، این رقم به ۳۶ تا ۳۸ درصد می رسد.

سایت آفتاب نیز در باره کاهش یافتن سن خودکشی در مورد زنان و مردان نوشته است: سن اقدام به خودکشی در ایران، در میان مردان بین ۲۰ تا ۲۵ سال و در زنان بین ۱۶ تا ۲۰ سال است.

همه این حقایق گویای این امر است که، سن امید در جامعه نه تنها بالا نرفته است، بلکه مجموعه شرایط حاکم بر ایران، ناامیدی و سرخوردگی بیشتر از آینده را در میان زنان ایران دامن زده است.

واقعیت این است که، گزارش انجمن اقتصاد جهانی، صرفاً روی بررسی یک سری از متغیرهای عام تکیه داشته است که در آن متغیرها، عواملی از قبیل سرکوب های اجتماعی، سلب ابتدایی ترین آزادی های فردی و خصوصی زنان، تفکیک جنسیتی، سنگسار، فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و اعمال خشونت حکومتی علیه زنان، عملاً لحاظ نشده است.

سرکوب و بی حقوقی زنان در نظام جمهوری اسلامی آنچنان ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است که گزارش انجمن اقتصاد جهانی، فقط گوشه ای از ستم، نابرابری جنسیتی و تضییقات اعمال شده بر زنان کشور را بازتاب می دهد.

تبعیض و نابرابری جنسیتی در جمهوری اسلامی
**خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان**

در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۰ سازمان ما اطلاعیه ای تحت عنوان "از اعتصاب کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر حمایت کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

"کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر در ادامه اعتصاب فروردین ماه برای تحقق مطالبات خود، از روز دوشنبه بار دیگر به اعتصاب متوسل شدند. این اعتصاب که به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران از روز دوشنبه ۱۶ آبان ماه آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر، همچون دیگر کارگران پیمانی پتروشیمی ها، خواستار برچیده شدن بساط شرکت های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم هستند، تا بتوانند از حقوق حقه خود برخوردار گردند. شرکت های پیمانکاری نه فقط در نقش دلال های مفتخور، بخشی از حاصل دسترنج کارگران را مفت و مجانی به جیب می زنند، بلکه مانع از آن هستند که کارگران از حقوق ناچیزی که حتما در قانون کار به رسمیت شناخته شده، برخوردار گردند."

اطلاعیه، سپس با اشاره به سابقه مبارزات کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر و دیگر مجتمع های پتروشیمی در فروردین ماه امسال می افزاید: "اکنون نیز کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر برای تحقق همان مطالبات که وعده اجرای آنها تا ۱۵ آبانماه داده شده بود، بار دیگر به اعتصاب روی آورده اند." اطلاعیه با اشاره به تلاش های مدیریت برای به تعویق انداختن مجدد تحقق مطالبات کارگران، نتیجه می گیرد: کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی ها راهی جز مقابله ای جدی تر و توسل به روش های موثرتر در مبارزه، برای تحقق مطالبات خود ندارند. یکی از این اقدامات، حمایت و پشتیبانی از یکدیگر و مبارزه متشکل و هماهنگ تمام پتروشیمی های منطقه است. بدین منظور ضروری ست که یک کمیته مخفی متشکل از آگاه ترین و پیشروترین کارگران پتروشیمی ها تشکیل شود، تا بتواند یک مبارزه متشکل، هم زمان و هماهنگ را در تمام پتروشیمی های منطقه سازماندهی کند و پیش برد."

در پایان این اطلاعیه نیز آمده است: "سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن فراخواندن عموم کارگران پتروشیمی ها به پشتیبانی از مبارزات و مطالبات کارگران شرکت های پیمانکاری پتروشیمی امیر کبیر و حمایت از مطالبات و مبارزات کارگران پیمانی مجتمع های پتروشیمی، خواستار برچیده شدن فوری تمام شرکت های پیمانکاری از سراسر ایران است."

و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی و لغو تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و نیز لغو تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره از جمله مطالبات مسلم زنان ایران است که در حکومت شورایی به فوریت متحقق خواهد شد.

آنچه مسلم است، تا رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر سر کار است، تبعیض و نابرابری جنسیتی علیه زنان نیز وجود خواهد داشت. لذا، برای پایان دادن به این ستم و تبعیض و نابرابری جنسیتی علیه زنان، درگام نخست باید این رژیم سر تا پا ارتجاعی را برانداخت و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را جایگزین آن ساخت. در حکومت شورایی، هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت به فوریت ملغاً و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار می گردند. زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت و به تمام مشاغل


**به تبعیض، ستم و نابرابری
علیه زنان باید پایان داده شود**
زنان ستم دیده! مردم آزادیخواه!

ایران در زمره معدود کشورهای جهان است که در آن برابری حقوق زن و مرد آشکارا نفی و انکار شده است. تحت حاکمیت رژیم استبدادی و مذهبی جمهوری اسلامی زنان با بیرحمانه ترین تبعیض، نابرابری، ستم و سرکوب رو به رو هستند. به این تبعیض و بی حقوقی باید فوراً پایان داده شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار برافتادن هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان است.

زنان باید از حقوق اجتماعی و سیاسی کامل برابر با مردان برخوردار گردند و با برابری کامل به تمام شئون زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دسترسی داشته باشند.

زنان باید از دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر برخوردار شوند.

زنان باید در انتخاب شریک زندگی خود آزادی کامل داشته باشند.

حجاب اجباری باید ملغاً گردد.

حق سقط جنین باید بی قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

کار- نان - آزادی - حکومت شورایی
تصحیح و پوزش

در نشریه کار شماره ۶۰۸ در مقاله ی جنایات "ناتو" و شورای ملی انتقالی در لیبی در صفحه ی ۳ ستون دوم خط نخست پس از وزیر جنگ، عبارت "پیشین و وزیر امور خارجه کنونی" باید افزوده شود.

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت اول)

دیدگاه خود می‌نویسد: "اگر چه فقط بخشی از کار روزانه‌ی کارگر پرداخته می‌شود و بخش دیگر نپرداخته می‌ماند، و اگر چه همانا کار نپرداخته یا کار اضافی است که منبع ارزش اضافی و یا سود می‌باشد معذالک چنین به نظر می‌رسد که همه‌ی کار، کار پرداخته است" (منبع بالا).

بر اساس نظریه‌ی مارکس، ساعات کار یک کارگر به دو بخش کار لازم و کار اضافی تقسیم می‌گردد. کار لازم آن بخش از ساعات کار یک کارگر است که ارزشی می‌آفریند که برای باز تولید نیروی کار لازم می‌باشد. او در این باره می‌نویسد: "کار روزانه نه مقداری ثابت که متغیر است. به یقین یکی از اجزای آن از طریق زمان کار لازم برای بازتولید نیروی کار خود کارگر تعیین می‌شود. اما کل مقدار کار روزانه با طول یا مدت کار اضافی تغییر می‌کند. بنابراین، کار روزانه مشخص کردنی است، اما در خود و برای خود مشخص نیست" (۵) مارکس در توضیح آن می‌افزاید: "سرمایه‌دار نیروی کار را به ارزش روزانه‌ی آن خریده است. ارزش مصرفی نیروی کار در سراسر یک روز کار به او تعلق دارد. به این ترتیب، او این حق را کسب کرده است که کارگر را در طول یک روز به کار برای خود وادار کند. اما کار روزانه چیست؟ در هر حالت کمتر از یک روز طبیعی است. چقدر کمتر؟ سرمایه‌دار نظرات خاص خود را درباره‌ی این مرز جهان (Ultima Thule)، یعنی مرز لازم کار روزانه دارد. او در مقام سرمایه‌دار صرفاً سرمایه‌ی تشخیص یافته است. روح او روح سرمایه است. اما سرمایه تنها یک انگیزه دارد و آن گرایش به ارزش‌افزایی و خلق ارزش اضافی است" (۶).

مارکس با تقسیم کار یک کارگر به کار لازم و کار اضافی نشان می‌دهد که سرمایه‌دار با هدف بالا بردن ارزش اضافی همواره به دنبال بالا بردن نسبت کار اضافی به کار لازم و یا طولانی کردن کار روزانه است. هر قدر به طول کار روزانه کارگر اضافه شود و یا از طول کار لازم وی کاسته شود سرمایه‌دار ارزش اضافی بیشتری کسب می‌کند که مارکس آن را به ارزش اضافی مطلق و ارزش اضافی نسبی تقسیم می‌کند، مارکس می‌نویسد: "من این ارزش اضافی را که با طولانی‌تر کردن کار روزانه تولید می‌شود، ارزش اضافی مطلق می‌نامم. در مقابل، آن ارزش اضافی ناشی از کوتاه کردن زمان کار لازم و در نتیجه تغییر همگام با آن در مدت مربوطه‌ی دو جزء زمان کار روزانه را ارزش اضافی نسبی می‌نامم" (۷). سرمایه‌دار با افزایش بهره‌وری کار، از ساعات کار لازم کارگر که برای بازتولید نیروی کارش می‌باشد کاسته و بر ساعات اضافی کار و در نتیجه ارزش اضافی حاصل از نیروی کار کارگر می‌افزاید و این چیزی است که مارکس از آن به عنوان ارزش اضافی نسبی نام می‌برد. اما در حالی که بهره‌وری کار بالا می‌رود این موضوع هیچ تاثیری بر سرنوشت و زندگی کارگر نمی‌گذارد. کارگر که حالا با نیروی کار خود ارزش بیشتری می‌آفریند، همچنان مجبور به انجام همان ساعات کار است و این تنها سرمایه‌دار است که از بالا رفتن بهره‌وری کار سود می‌برد. وی در فصل شانزدهم کتاب کاپیتال در انتها چنین نتیجه می‌گیرد: "برخلاف نظر آدام اسمیت، سرمایه فقط فرمانروایی بر کار نیست. سرمایه اساساً فرمانروایی بر کاری است که ارزش آن پرداخت نشده است. تمامی ارزش اضافی، به هر شکل و بی‌زهای که بعداً در آن متبلور شود (سود، بهره، یا اجاره‌ی زمین) در جوهر خود مادیت یافتن زمان کاری است که ارزش آن پرداخت نشده است. راز خودارزش‌افزایی سرمایه به این صورت آشکار می‌شود که سرمایه کمیتی معین از کار غیر را در اختیار دارد که ارزش آن پرداخت نشده است" (۸). در مناسبات سرمایه‌داری، سرمایه‌دار تلاش

می‌سازند" (۱). "در رابطه‌ی مبادله‌ای، یک ارزش مصرفی به مقدار ارزش مصرفی دیگری می‌ارزد، تنها به این شرط که در قالب کمیت متناسبی ارائه شوند... کالاها به عنوان ارزش مصرفی بیش از هر چیز از لحاظ کیفیت با هم تفاوت دارند، حال آن‌که در حکم ارزش مبادله‌ای تنها از لحاظ کمیت با هم فرق می‌کنند و بنابر این حتی یک ذره ارزش مصرفی هم ندارند... اگر ارزش مصرفی کالاها نادیده گرفته شود، تنها یک ویژگی باقی می‌ماند و آن این است که جملگی محصول کار هستند... آن چه در این چیزها مشهود است عبارت از این است که نیروی کار انسانی برای تولید آن‌ها مصرف شده است، یعنی کار انسانی در آن‌ها انباشت شده است. آن‌ها به عنوان تبلور این جوهر مشترک اجتماعی، ارزش یا ارزش کالا به شمار می‌آیند" (۲). حال این سوال باقی می‌ماند که این ارزش که حاصل انباشته شدن کار در کالا است چگونه محاسبه می‌شود؟ مارکس در این مورد می‌نویسد: "کل نیروی کار جامعه که در ارزش‌نمایی کالاها باز نموده می‌شود، در این جا به عنوان نیروی کار واحد و همانند انسانی تلقی می‌شود، هر چند از بی‌شمار نیروی کار منفرد تشکیل شده باشد. هر کدام از این نیروهای کار منفرد، تا جایی که واجد خصوصیت میانگین اجتماعی نیروی کار باشد، و به مثابه میانگین اجتماعی نیروی کار عمل کند، همانند دیگری یک نیروی کار است؛ بنابراین، در تولید کالا فقط میانگین زمان کار لازم، یا زمان کار لازم از لحاظ اجتماعی مورد نیاز است. زمان لازم از لحاظ اجتماعی عبارت است از زمان کاری که برای تولید هر نوع ارزش مصرفی در شرایط متعارف تولید، در جامعه‌ای معین و با میزان مهارت میانگین و شدت کار رایج در آن جامعه لازم است" (۳) که به اختصار آن را مدت کار لازم اجتماعی می‌توان نامید.

وقتی در جامعه سرمایه‌داری کارگر برای تامین معاش مجبور به فروش نیروی کار خود می‌گردد، ارزش مبادله‌ی آن به عنوان یک کالا بر اساس همان "مدت کار لازم اجتماعی" تعیین می‌گردد. یعنی ارزشی که برای تولید آن کالا (در اینجا نیروی کار) لازم است. مارکس می‌نویسد: "ما با این فرض شروع کردیم که نیروی کار به ارزش خویش خریده و فروخته می‌شود. ارزش آن، مانند هر کالای دیگر، از طریق زمان کار لازم برای تولید آن تعیین می‌شود" (۴).

اما چرا سرمایه‌دار به خرید نیروی کار علاقه‌مند است؟ در جریان مبادله‌ی ارزش نیروی کار، سرمایه‌دار چه منفعتی می‌برد؟ آیا کارگر برابر با همان ارزشی که جدیداً تولید می‌کند، مزد دریافت می‌کند؟ فریب جامعه‌ی سرمایه‌داری در این است که در ظاهر به نظر می‌آید کارگر آزادانه نیروی کار خود را به فروش می‌رساند اما واقعیت امر این است که کارگر برای تامین معاش خود مجبور به فروش نیروی کار است. مارکس در کتاب "مزد، بها، سود" می‌نویسد: "ارزش و یا قیمت نیروی کار ظاهراً به صورت قیمت و یا ارزش خود کار در می‌آید، اگر چه هرگاه بخواهیم به دقت سخن بگویم ارزش و یا قیمت کار اصطلاحی بی‌معنی است". کارگر چیزی برای فروش ندارد جز نیروی کارش و تنها با فروش آن است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و از این جهت سرمایه‌داری بی‌رحمانه‌ترین شکل استثمار را به نمایش می‌گذارد. مارکس در کتاب "مزد، بها، سود" در ادامه می‌نویسد: "این ظاهر فریبنده است که کار مزدوری را از سایر شکل‌های تاریخی کار مشخص می‌گرداند. بر مبنای سیستم کار مزدوری، حتی کار نپرداخته، کار پرداخته به نظر می‌رسد، در مورد برده بر عکس حتی بخش پرداخته‌ی کار او نپرداخته جلوه می‌کند". وی در ادامه به بی‌گاری دهقان سرف می‌پردازد که او هم سه روز بر روی زمین خود کار می‌کرد و سه روز بر روی زمین مالک بیگاری می‌کرد و بدین ترتیب این بیگاری مشخص بود. وی در توضیح

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت اول)

می‌کند تا با بالا بردن نرخ ارزش اضافی با سیر نزولی "نرخ سود" مقابله کند، اما این امر محقق نمی‌شود مگر با کاهش ساعات کار لازم و یا طولانی‌تر کردن کار روزانه، آن چه که در طول تاریخ سرمایه‌داری همواره وجود داشته و سرمایه‌داری حاکم بر ایران نیز نمونه‌های روشنی از آن را در برابر چشمان ما هویدا می‌سازد. کشوری که در آن دستمزدها آن چنان ناچیز هستند که کارگر برای تامین معاش ضروری خود (و در نتیجه بازتولید نیروی کار) مجبور به انجام کار در دو شیفت کاری می‌شود.

مارکس در کتاب کاپیتال فصل هشتم به خوبی از روش‌های سرمایه‌داران برای افزایش ساعات کار اضافه پرده بر می‌دارد و می‌نویسد: "ولع به کار اضافی به شکل گرانش به گسترش نامحدود کار روزانه پدیدار می‌شود" (۹) وی در این فصل با مثال‌های بسیاری این ولع را که منجر به مرگ زودرس، حوادث ناشی از کار و بیماری‌های گوناگون می‌شد به وضوح نشان می‌دهد. وی همچنین در این بخش با اشاره به کتاب ارزشمند انگلس "وضع طبقه کارگر در انگلستان" و پرده برداشتن از کتابت جامعه‌ی سرمایه‌داری انگلیس در قرن هیجدهم می‌نویسد: "انگلس به خوبی روح شیوه تولید سرمایه‌داری را درک کرده است" (۱۰). مارکس با اشاره به مبارزات طبقه کارگر برای محدود کردن ساعات کار و تصویب قوانینی چند در محدود کردن ساعات کار به ویژه برای کودکان و زنان و عدم اجرای این قوانین توسط اغلب کارفرمایان می‌نویسد: "در اسکاتلند، کارگر کشاورزی، یعنی گاواهن‌ران، علیه ۱۳ تا ۱۴ ساعت کار خود در آب‌وهوایی بد و ۴ ساعت کار اضافی در روزهای شنبه (در سرزمین تقدیس‌کنندگان روز سبت!) اعتراض می‌کند و این در حالی است که هم زمان با آن در لندن ۳ کارگر راه آهن - یک نگهبان، یک لکوموتیوران و یک سوزن‌بان - نزد هیات منصفه‌ی بزرگ هستند. ساحه‌ای هولناک در راه آهن صدها مسافر را به جهان دیگر فرستاد. بی‌مبالاتی کارگران راه آهن عامل این مصیبت بود. آنان جملگی نزد هیات منصفه اعلام کردند که ده یا دوازده سال پیش کار آنان فقط ۸ ساعت در روز بود. می‌گویند در پنج یا شش سال گذشته، تا ۱۴، ۱۸ و ۲۰ ساعت از آنان کار کشیده می‌شد و هنگامی که ازدحام مسافران در روزهای تعطیل به ویژه زیاد می‌شود و قطارهای تفریحی را روی خط می‌گذارند، کار آن‌ها اغلب بی‌وقفه ۴۰ تا ۵۰ ساعت ادامه پیدا می‌کند" (۱۱). مارکس برداشت سرمایه را از کار روزانه این گونه بیان می‌کند: "سرمایه به این پرسش‌ها چنین پاسخ می‌دهد: کار روزانه شامل ۲۴ ساعت کامل است که از آن باید چند ساعت را برای استراحت کم کرد زیرا بدون آن نیروی کار مطلقاً قادر نیست کار خود را دوباره از سر گیرد. بنابر این، بدیهی است که کارگر در کل زندگی خود چیزی بیش از نیروی کار نیست" (۱۲).

او در مورد به کارگیری کودکان در صنایع ابریشم با اشاره به ساعات‌های طولانی کار آنها و قربانی ساختن‌شان برای سود هر چه بیشتر در اثر تاریخی خود "کاپیتال" می‌نویسد: "کودکان را به سادگی به خاطر انگشتان ظریف‌شان قتل‌عام می‌کردند، درست به همان ترتیب که گاوهای شاخ‌دار را در روسیه‌ی جنوبی برای پوست و چربی‌شان می‌کشند" (۱۳).

در سوی دیگر ماجرا اما این کارگران بودند که با مبارزه‌ی خود برای تحدید ساعات کار می‌کوشیدند. در سال ۱۸۳۵ و در پی اعصاب عمومی در فیلادلفیا که نخستین نمونه در تمام آمریکا بود، خواست ده ساعت کار روزانه در فیلادلفیا به رسمیت شناخته شد. در دهه‌ی ۴۰ قرن نوزدهم، مبارزات کارگران در این رابطه به دستاوردهایی منتهی می‌گردد. در این دهه ۱۱ ساعات کار روزانه در آمریکا پذیرفته می‌گردد. در انگلستان که در اوایل انقلاب صنعتی ساعات کار ۱۴ تا ۱۸ ساعت در روز بود، در دهه‌ی ۴۰ کار زنان و مردان به ۱۲

ساعت محدود گردید. "در دوره بین ۱۸۴۴ و ۱۸۴۷ روزانه کار ۱۲ ساعته قاعده عام کلیه رشته‌های صنعتی شد که قانون کارخانجات شامل آن‌ها می‌گردید و بالاخره قانون جدید کارخانجات ۱۸۴۷، ده ساعت کار روزانه را تصویب نمود" (۱۴). جنبش چارتیست‌ها در انگلستان دهه‌ی ۴۰ نقش برجسته‌ای در سازمان‌دهی مبارزات کارگران برای تحدید ساعات کار داشت. انجمن ملی چارتیست که در ژوئیه ۱۸۴۰ تشکیل یافت توانست اعتراضات متعددی را سازمان دهد. در ۲ مه ۱۸۴۲ ده‌ها هزار کارگر به خواست انجمن ملی چارتیست به طول ۶ مایل دست به راه‌پیمایی به سوی پارلمان زدند که دومین عرضحال ملی را با بیش از سه میلیون و سیصد هزار امضا به پارلمان بدهند و خواستار اجرای منشور شوند. کارگران در این عرضحال علاوه بر مطالبات سیاسی خواستار لغو قانون مربوط به خانه‌های کار، محدود کردن ساعات کار، افزایش دستمزدها و غیره شدند. قیام کارگران لیون و پاریس در سال‌های ۱۸۳۱، ۱۸۳۲ و ۱۸۳۴ از دیگر مبارزات شکوهمند کارگران علیه استثمار نظام سرمایه‌داری و برای کاهش ساعات کار و افزایش دستمزدها بود. در لیون به سال ۱۸۳۱ کارگران روزانه تا ۱۵ ساعت کار می‌کردند اما در ازای آن دستمزدی به غایت ناچیز دریافت می‌کردند که پاسخ‌گوی حداقل معیشت آنان نیز نبود. مارکس در رابطه با مبارزات کارگران برای تحدید ساعات کار می‌نویسد: "در ایالات متحده آمریکا، تا زمانی که برده‌داری بخشی از جمهوری را لکه‌دار می‌کرد، هر گونه جنبش کارگری مستقل فلج مانده بود. کار نمی‌تواند در جلد پوست سفید خود را رهایی بخشد در حالی که در جلد پوست سیاه داغ بردگی خورده است. اما پس از مرگ برده‌داری حیات جدیدی سر برآورد. نخستین میوه‌ی جنگ داخلی تبلیغ برای هشت ساعت کار بود که با چکمه‌های هفت فرسخ‌پیمای لوکوموتیو از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، از نیوانگلند تا کالیفرنیا را فرا گرفت. کنگره عمومی کارگران در بالتیمور (۱۶ اوت ۱۸۶۶) اعلام کرد:

"نخستین و بزرگ‌ترین ضرورت زمان کنونی برای رهایی کار این کشور از بردگی سرمایه‌داری، تصویب قانونی است که کار متعارف روزانه در سراسر ایالات متحد آمریکا را ۸ ساعت اعلام کند. ما مصمم هستیم که تمام قدرت خود را به کار بگیریم تا این دستاورد شکوهمند به بار نشیند".

در همان حال (اوایل سپتامبر سال ۱۸۶۶)، کنگره‌ی انجمن بین‌المللی کارگران که در ژنو برگزار شد، قطعنامه‌ی زیر را به پیشنهاد شورای عمومی لندن تصویب کرد: "ما اعلام می‌کنیم که محدودیت کار روزانه شرط مقدماتی است که بدون آن تمام تلاش‌های بیشتر برای بهبود و رهایی محکوم به شکست است... کنگره هشت ساعت کار را به عنوان کران قانونی کار روزانه پیشنهاد می‌کند" (۱۵). انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) نقش مهمی در مبارزات کارگران برای کاهش ساعات کار داشت و در تمامی کنگره‌های این انجمن به این موضوع اشاره شده است. کنگره سوم انجمن بین‌المللی کارگران که در سپتامبر ۱۸۶۸ تشکیل گردید، قطعنامه‌ای را مربوط به کاهش ساعات کار روزانه به ۸ ساعت تصویب کرد. در آمریکا و با تلاش و مبارزه کارگران تحت رهبری اتحادیه ملی کار که در جریان کنگره بالتیمور تشکیل یافته بود، در سال ۱۸۶۹ فرمانی از سوی رییس جمهور آمریکا صادر شد که ۸ ساعت کار در آن پذیرفته شده بود.

در روسیه نیز و در حالی که تا نخستین سال‌های قرن بیستم کارگران روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت در ازای دستمزدی ناچیز مجبور به کار بودند، در جریان انقلاب ۱۹۰۵ با برپایی اعتصابات خواستار افزایش دستمزد و محدود کردن ساعات کار به ۸ ساعت شدند. در حالی که تا اوایل قرن بیستم کارگران با مبارزات خود توانستند ۸ ساعت کار روزانه را تحقق بخشند، در قرن بیستم کارگران با ادامه‌ی مبارزات خود ساعات کار را محدودتر کرده و در برخی از کشورها به خواست ۳۶ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل دست یافتند.

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت اول)

اما به رغم این که در طول دهه های اخیر کارگران جهان به دستاوردهای خوبی در این زمینه دست یافتند، کارگران ایران از جمله کارگرانی هستند که در زمینه ساعات کار به شرایط اسفبارتری حتما نسبت به دهه ها و یا سال های گذشته قدم گذاشته اند. از همان آغاز پیدایش روابط کار و سرمایه در ایران، کارگران به دلیل نداشتن هر گونه حقوقی مجبور بودند تا در ازای دریافت دستمزدهایی بسیار ناچیز، به ساعات کار زیادی تن در دهند.

"ساعات کار روزانه ی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران، در گرمای طاقت فرسا که بعضا تا ۵۰ درجه می رسد، ۱۰ ساعت بود. روزنامه ی پیکار ارگان حزب کمونیست ایران، طول روز کار را ۱۱ ساعت ذکر می کند. در موسسه ی شیلات شمال که ۴۰۰۰ کارگر در استخدام داشت، ساعات کار از ۶ بامداد تا ۷ بعدازظهر بود. طی این مدت کارگران تنها یک ساعت استراحت برای صرف صبحانه و ناهار داشتند. در مواقعی که صید ماهی زیاد می شد کار تا ساعت ۱۱ شب و حتما تا نیمه شب ادامه داشت. در چنین حالی مبلغی به عنوان اضافه کار به کارگران پرداخت می شد.

در صنایع دستی و سنتی که بخش بزرگی از کارگران در آن ها شاغل بودند، ساعات کار از باز شدن بازار تا زمان بسته شدن آن، یعنی حدود ۱۲ ساعت استمرار داشت. در سال ۱۳۰۲ در کارگاه های قالی بافی همدان ساعت کار در تابستان از ۵ بامداد آغاز می شد و با یک تنفس دو ساعته تا شش بعدازظهر ادامه داشت؛ با این حساب طول روزانه کار به ۱۱ ساعت می رسید. زمان متوسط کار روزانه، در صنایع نساجی ۱۰ ساعت و در کارخانجات پنبه پاک کنی ۱۱ تا ۱۴ ساعت بود" (۱۶). دلیل اصلی تن دادن کارگران به شرایط سخت کار از جمله ساعات کار، ناآگاهی و پراکندگی کارگران و محرومیت از تشکلهای واقعی کارگری بوده و هست و همین کمبود هاست که در شرایط کنونی نیز این امکان را به سرمایه داران داده است تا شرایط صد سال پیش را در روابط کارگر و کارفرما بار دیگر حاکم کنند. برای مثال در حالی که طبق پیمان دسته جمعی کارگران کوره پزخانه ها باید روزانه هفت ساعت و ۲۰ دقیقه کار کنند، اما شرایط به گونه ای است که این کارگران مجبورند روزانه تا ۱۶ ساعت کار کنند که معنایی جز بردگی محض ندارد. عمومی شدن قراردادهای موقت و سفید امضاء نیز بیش از گذشته کارگران را که در بی تشکلی محض بوده و از غول بیکاری در هراس می باشند، وادار به تن دادن به خواست های بی شرمانه ی کارفرما برای ساعات کار اضافی کرده است. کودکان در کارگاه های کوچک گاه مجبورند تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند. کارگران شهرداری، کارگاه های کوچک و شهرستان های کوچک بیش از دیگر کارگران مجبور به انجام ساعات کار طولانی هستند.

در یکی از کارخانجات کارگران مجبور به انجام کار اضافی در شب هستند اما کارفرما به بهانه ی این که کارگران در شب خوب کار نمی کنند تنها نیمی از ساعات اضافه کار را به کارگران پرداخت می کند و این به معنای آن است که در واقع ساعات کار کارگران افزایش یابد (حتا طبق قانون کار ج. ا. کارفرما بابت کار اضافه در شب باید بیشتر از دستمزد معمول بپردازد!). این در حالی است که قانون کار اجباری بودن اضافه کاری را ممنوع کرده است و البته مانند دیگر مواد این قانون مانند قوانین مربوط به مزد، کار کودکان، تعطیلی اجباری یک روز در هفته و غیره که محدودیت هایی برای کارفرمایان در استثمار وحشیانه ی کارگران بوجود می آورد، تنها بر روی کاغذ باقی مانده است. بر طبق ماده ۱۷۲ قانون کار، اضافه کار اجباری ممنوع است و کارفرمای متخلف علاوه بر پرداخت دستمزد کارگر به تحمل زندان از ۹۱ روز تا یکسال محکوم می گردد. اما آیا

کسی تاکنون شنیده است که کارفرمایی به این دلیل به زندان بیافتد حتما جریمه ای بپردازد؟ کارخانه ایران خودرو که در قلب ایران قرار دارد و یکی از بزرگترین کارخانجات ایران است، شاهد این مدعاست. اتفاق وحشتناکی که برای کارگران ایران خودرو در تاریخ ۵ بهمن ۸۹ و در روز تعطیل افتاد یک مورد از هزاران نمونه ای است که نتیجه ی آز و طمع سرمایه داران است. یکی از مدیران ایران خودرو هدف از این اضافه کاری اجباری را شکست رکورد تولید در آستانه ی ۲۲ بهمن اعلام کرد!! آیا واضح تر از این می توان این آز و طمع را بیان کرد؟ آز و طمعی که به قیمت خون کارگران ایران خودرو تمام شد و تعدادی از آن ها را به قتل گاه فرستاد. آیا مدیرعامل کارخانه به دلیل اضافه کار اجباری مورد مواخذه قرار گرفت؟ حکومت اسلامی که مدیرعامل ایران خودرو یکی از عوامل آن است تنها کاری که کرد این بود که تمام تقصیر را گردن راننده و حداکثر شرکت پیمانکاری بیاندازد. اما برآستی عامل این جنایت غیر از نظام سرمایه داری کس دیگری هست؟

از همین روست که در برنامه ی فوری سازمان بر ۸ ساعات کار در روز، دو روز تعطیلی پی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه و ممنوعیت کامل اضافه کاری و نیز ممنوعیت شب کاری (که برای سلامت و رشد کارگر مضر می باشد) مگر در مواردی که به دلایل رفاهی و فنی ضروری است، آن هم با موافقت تشکل کارگری و ساعات کار محدود تاکید شده است. کاهش ساعات کار این امکان را به کارگران می دهد که اوقات فراغت بیشتری داشته باشند تا به پرورش روحی و جسمی خود و خانواده ی خود اندیشیده و به آن بپردازند و از این طریق است که کارگران این امکان را پیدا می کنند تا از دنیای پیرامون و منافع طبقاتی خود بیش از پیش آگاهی یابند. مارکس در این رابطه می نویسد: "سرمایه با شهوت بی حد و حصر و کورکورانه ی خود، و با ولع سیری ناپذیرش برای کار اضافی، نه تنها از اخلاق بلکه از کران های جسمانی کار روزانه نیز تجاوز کرده است. سرمایه زمان لازم برای رشد، تکامل و سلامتی را غصب می کند. سرمایه زمان لازم را برای مصرف هوای آزاد و نور خورشید می رباید. در وقت غذا خوردن چانه می زند، و هر جا که امکان داشته باشد آن ها را در خود فرایند تولید می گنجاند تا غذا به کارگر به عنوان ابزار صرف تولید به همان نحو اضافه شود که زغال به دیگ بخار ریخته و روغن گریس به ماشین زده می شود" (۱۷). (ادامه دارد)

پی نوشت:

- ۱ - کاپیتال جلد اول ص ۶۶ ترجمه حسن مرتضوی.
- ۲ - منبع بالا ص ۶۷ و ۶۸ - تاکید از ماست.
- ۳ - منبع بالا ص ۶۹ - تاکید از ماست.
- ۴ - منبع بالا ص ۲۶۰ - تاکید از ماست.
- ۵ - منبع بالا ص ۲۶۱.
- ۶ - منبع بالا ص ۲۶۲.
- ۷ - منبع بالا ص ۳۵۱ و ۳۵۲.
- ۸ - منبع بالا ص ۵۷۲.
- ۹ - منبع بالا ص ۲۶۵.
- ۱۰ - منبع بالا ص ۲۶۹.
- ۱۱ - منبع بالا ص ۲۸۳.
- ۱۲ - منبع بالا ص ۲۹۵ - تاکید از ما.
- ۱۳ - منبع بالا ص ۳۲۶.
- ۱۴ - پیدایش و تکامل طبقه کارگر ص ۴۸.
- ۱۵ - منبع فوق ص ۳۳۳ و ۳۳۴.
- ۱۶ - شوق یک خیز بلند - جلیل محمودی، ناصر سعیدی ص ۷۱.
- ۱۷ - کاپیتال جلد اول ترجمه حسن مرتضوی ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های

خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.108.90/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 609 November 2011

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران - قسمت اول

سازمان فدائیان (اقلیت) برای برپایی یک انقلاب اجتماعی مبارزه می کند که هدف آن نابودی نظام سرمایه داری، لغو استعمار و کارمزدی و استقرار جامعه ای بدون طبقات است. جامعه ای بدون مالکیت خصوصی، بدون ستم و بهره کشی و بدون هرگونه نابرابری اجتماعی. اما مادام که این انقلاب هنوز متوقف نشده است، به منظور مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی جسمی و روحی و بسط توان آن در مبارزه علیه سرمایه و برای رهائی، سازمان ما اجرای یک رشته مطالبات کارگری و اقدامات عاجل رفاهی را ضروری می داند.

یکی از عرصه‌های تقابل کارگران و سرمایه‌داران از آغاز پیدایش سرمایه‌داری تاکنون ساعات کار می‌باشد. کارفرما در راستای افزایش سود همواره در تلاش برای افزایش ساعات کار است و در مقابل کارگران خواستار کاهش آن. از همین روست که برنامه‌ی فوری سازمان خواستار محدود شدن ساعات کار و ممنوعیت اضافه‌کاری شده است.

برای روشن شدن بحث و نظر به اهمیت آن ابتدا از این موضوع آغاز می‌کنیم که نیروی کار و ساعات کار چیست و به چه معنا به‌کار برده می‌شوند.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری برخلاف دوران برده‌داری و یا فئودالیسم، کارگر برای فروش نیروی کار خود با صاحبان سرمایه وارد معامله می‌شود و نیروی کار خود را در ازای مبلغی معین به کارفرما یعنی صاحب سرمایه می‌فروشد. اما بهای نیروی کار چگونه تعیین می‌شود و چرا سرمایه‌دار مایل به خرید نیروی کار یک کارگر می‌باشد؟

کالا حاوی دو نوع ارزش است، ارزش مصرف و ارزش مبادله. اگر یک شیء فاقد ارزش مصرف باشد، خودبه‌خود فاقد ارزش مبادله نیز می‌شود، "سودمندی شیء آن را به ارزش مصرفی تبدیل می‌کند" و "ارزش‌های مصرفی در عین حال حاملان مادی ارزش مبادله‌ای را

در صفحه ۹



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی